

هنگام این گفت‌وگو فرهاد آبیض به تازگی ضبط نمایش خرده جنایت‌های زن و شوهری را به پایان رسانده بود و قرار بود بلافاصله از خلاصی خرده‌جنایت‌های زن و شوهری، در نمایش تلویزیونی هنر از نوشته‌های یاسمینا رضا به کارگردانی داود رشیدی مشغول بازی شود. پیش از این، آبیض با همان تیم نمایش هنر، یعنی به اتفاق رضا بابک و داود رشیدی در تالار چهارسوی تئاتر شهر (سه چهار سال پیش) در این نمایش بازی کرده بود، دیدن تله تئاتر آن برای کسانی که آن کار را دیده بودند، جذاب بود زیرا فرصتی شد که بتوانند به مقایسه یا حتی بررسی تطبیقی این دو شکل اجرایی از یک متن بپردازند.

با توجه به اینکه در چند تله تئاتر بازی کرده‌اید و کارگردانی چند نمونه از آنها را به عهده داشتید، تله تئاتر را چگونه رسانه‌ای می‌بینید؟

همان‌طور که از اسم تله تئاتر پیداست، این رسانه هم تله است هم تئاتر. این دو رسانه چیزی هستند که در ظاهر با هم مغایرت دارند و همیشه هم، تئاتر، برای قشر خاص جامعه بوده. در همه ممالک هم مخاطب تلویزیون بدون انتخاب نگاه می‌کند. البته گاهی اوقات انتخاب کوچکی بین چند کانال دارد. همیشه چیزی که درباره تلویزیون تصور می‌کنم این است که تماشاگران آن در یک اتاقی نشسته‌اند و در آن واحد دارند چای می‌خورند، آشغال منزل را خالی می‌کنند، درباره بازی بازیگران و آن برنامه، نظر می‌دهند و ... در واقع تماشاگران تلویزیون تمرکز پایین‌تری دارند. ضمن آنکه در جعبه تلویزیون اندازه آدم‌ها کوچک‌تر از حد طبیعی است و در سینما بزرگ‌تر، و به همین دلیل تأثیرگذارتر بر مخاطب است. بنابراین با مقوله عجیبی به نام تله تئاتر روبه‌رو هستیم. در کشورهای خارجی و به خصوص انگلیس، معمولاً وقتی از تئاتر تلویزیونی صحبت می‌کنند، منظورشان پخش تلویزیونی نیست، هدف آن‌ها ضبط ویدئویی است تا تئاتر به یک صورت باقی بماند و بعد مخاطبانی که آن اثر اجرا شده را ندیده‌اند، نوار آن را اجاره کنند و ببینند. آن‌ها کاری که روی تله تئاتر انجام می‌دهند، خیلی بیشتر از آن چیزی است که ما انجام می‌دهیم. در آنجا (انگلیس) حداقل هفته‌ای یک تله تئاتر ساخته و ضبط می‌شود.

کار کردن در حیطه تئاتر تلویزیونی، چقدر برای شما اهمیت دارد؟ و چگونه سعی می‌کنید این رسانه را به تئاتر صحنه نزدیک کنید؟

ما وقتی به تئاتر صحنه نگاه می‌کنیم، هم کل و هم جزئیات صحنه را نگاه می‌کنیم یا انتخاب می‌کنیم که کل یا جزء صحنه را ببینیم. گاهی اوقات ترکیبی از کل و جزء را نگاه می‌کنیم. اما در تئاتر تلویزیونی، این انتخاب را کارگردان تلویزیونی برای مخاطب می‌کند. در اینجا این کیفیت کار اهمیت زیادی پیدا می‌کند تا تئاتر صحنه به تئاتر تلویزیونی تبدیل شود. بنابراین مقوله تئاتر تلویزیونی



تله تئاتر: تله + تئاتر
گفت‌وگو با فرهاد آبیض، کارگردان و بازیگر
بهزاد صدیقی

را جدی نمی‌گیرم و اگر هم این کار را انجام می‌دهم به عنوان یک عمل کیفی به آن نگاه می‌کنم. از آنجا که اغلب تئاترهای تلویزیونی ما با مخاطبان کمتری روبه‌رو هستند، چگونه می‌توان مخاطبان را به توجه بیشتر به این مقوله ترغیب کرد؟

هر تئاتری در هر کانال تلویزیون ایران اگر قرار است مخاطبی داشته باشد، به خیلی از چیزها بستگی دارد، مثلاً اینکه اثر قابل تأملی باشد، ساعت پخش آن چه ساعتی باشد و ... اگر به این مسائل توجه نشود و مخاطب، آن را نگاه کند، می‌تواند حتی برای او ضرر هم داشته باشد. برای اینکه این بار او دارد یک برنامه‌ای را می‌بیند که بسا ممکن است از آن خوشش نیاید. خوب در این صورت بعضی از مسائل او راحت‌تر از او گرفته می‌شود. به خصوص زبان ایرانی که آشناتر و نزدیک‌تر به فرهنگ او (مخاطب ایرانی) است ممکن است حتی تله‌تئاتر در ساعت‌هایی پخش شود که هر مخاطبی به سراغ آن نرود. در سال‌های اخیر در کشور ما، تله‌تئاترهایی ساخته و پخش می‌شود بدون آنکه حتی چند تبلیغ برای ساعت پخش آن در نظر گرفته شود اگر بتوانیم تعداد محدودی تله‌تئاتر خوب درست کنیم که مخاطب بخصوصی داشته باشد و برای آن تبلیغ کافی کرده باشیم، آن وقت درست عمل کرده‌ایم. ضمن آنکه مخاطب را گول نزنیم. به هر حال وقتی که راجع به تله‌تئاتر صحبت می‌کنیم، نمی‌توانیم از مخاطب عام حرف بزنیم و فقط به این مخاطب فکر کنیم. در آن صورت با خودمان شوخی کرده‌ایم.

اغلب تله‌تئاترهایی که کم‌دی هستند، مخاطبان بیشتری دارند و به ارتباط بیشتر با مخاطب دست پیدا کرده‌اند. چرا تئاترهای تلویزیونی از این ارتباط بیشتر محروم هستند؟

شما ببینید کدام تله‌تئاتر تا به حال موفق به این ارتباط شده است؟! اتفاقاً ممکن است که بیشتر از معمول این تله‌تئاترها، تماشاگر داشته باشد. حتی تله‌تئاتر کم‌دی برای مخاطب خاص است. در تله‌تئاتر نباید نیت روشنفکری دیده شده باشد.

می‌خواهم بپرسم یعنی نمایشنامه ایرانی اگر در ساخت یک تئاتر تلویزیونی استفاده شود، برای مخاطبان ما جذاب‌تر خواهد بود؟

صددرصد نمایشنامه ایرانی برای مخاطبان تله‌تئاتر ما جذابیت دارد. اگر مدیران تلویزیونی به ساخت تله‌تئاترهایی براساس نمایشنامه‌های ایرانی روی بیاورند، موفق‌ترند. برای اینکه هر وقت از نمایشنامه‌های ایرانی در ساخت تله‌تئاتر، استفاده شده خیلی بیشتر جواب داده است، با سیاست‌هایی که از سوی مدیران دیده شده، به نظرم آن‌ها درصدد هستند که مخاطبان بیشتر و بهتری پیدا کنند.

جذابیت‌های نمایشنامه خرده جنایت‌های زن و شوهری چه بود که شما ترغیب شدید تا آن را بسازید؟ چون شنیدیم که شما به متن ایراداتی گرفته بودید. شما اگر مرا می‌شناسید، می‌دانید که من هرگز

دنبال چنین متنی، نه برای اجرای صحنه و نه برای تئاتر تلویزیونی، نمی‌روم. نمایشنامه خرده جنایت‌های زن و شوهری از نظر موضوع بسیار جذاب است، اما از نظر درام و نمایشنامه‌نویسی و دیالوگ‌نویسی، بسیار خسته‌کننده است و به نظرم نصف یا دوسوم نمایشنامه قابل تحمل نیست. برای اینکه اولاً در یک متن طولانی، یک فرم و شکل جاری است. دوم اینکه دیالوگ‌های فلسفی

بازی می‌کنند. من هم به عنوان کارگردان از بازیگران خواستم که ساده و روان بازی کنند. در واقع همیشه در کارگردانی از بازیگرانم می‌خواهم به این صورت (ساده و روان) بازی کنند. سعی کردم متن ترجمه‌شده را ساده و روان کنم. مواظب بودم، طراحی دکور و لباس و گریم آن گونه نباشد که یکی از آن‌ها (منظور، طراحی‌هاست) بخواید با دیگری رقابت کند و به دنبال آن مجموعه غیر قابل



تحملی تولید شود. در این کار بازیگران به همین سادگی بازی می‌کنند و در عین حال شهرت و محبوبیت آن‌ها باعث می‌شود که مخاطبان بیشتر به آن توجه کنند. در خیلی از مواقع بسیاری از مخاطبان با دیدن ظاهر یک تله‌تئاتر، تصمیم می‌گیرند که تلویزیون را خاموش کنند یا کانال خود را تغییر دهند، چون بسیاری از عناصر آن تله‌تئاتر در رقابت با دیگر عناصر کار قرار دارند. در صورتی که با ساخت چنین تله‌تئاترهایی که با شرکت بازیگران محبوب و مشهور و با بازی‌های ساده و روان، رقابت نکردن هر یک از عناصر بصری، کار با دیگر عناصر، ممکن است مخاطبان، یک‌بار دیگر این بخت را پیدا کنند این تئاتر تلویزیونی را نگاه کنند. اساساً ساخت چنین تله‌تئاترهایی یک مسئولیت منحصر به فردی برای کارگردان ایجاد می‌کند. اینکه یک عده مخاطب به خاطر ظاهر ساده و روان و بازیگران مطرح و محبوب، می‌توانند تا به آخر جذب تله‌تئاتر شوند و یک تئاتر تلویزیونی را تا پایان نگاه کنند یا نه. در مورد این تله‌تئاتر خرده جنایت‌های زن و شوهری تکرانی‌هایی داشتیم که بعضی‌ها برطرف شد و بعضی‌ها هم برطرف نشد. به هر حال این پروژه یک تله‌تئاتر است مثل همه تئاترهای تلویزیونی با مخاطبان بسیار محدوده اما

و روشنفکرانه آن چنانی در آن وجود دارد که صرفاً آن‌ها از دهان و زبان اشیمت (نویسنده آن) بیرون آمده و نه از زبان شخصیت‌ها و آن‌ها را به صورت مبتدیانه در دهان آن‌ها گذاشته. سوم اینکه، این دیالوگ‌ها از موقعیت‌های رئالیستی دو انسان در زندگی روزمره و جاری آن‌ها نشئت نگرفته است. از نظر من یک چنین متنی مشکل دارد و نمی‌تواند نمایشنامه‌بی‌نقصی باشد. ولی این متن برای ساخت تله‌تئاتر از طرف آقای ازکان (تهیه‌کننده) به صورت بسته‌بندی به من پیشنهاد شد و او خواست ظرف دو سه هفته آینده با بازیگرانی که از طرف او انتخاب شده بود، کار کنیم.

پس چرا قبول کردید که این متن را تبدیل به تله‌تئاتر کنید. آیا چون فقط به شما این متن پیشنهاد شده بود یا ...؟

حالا چرا قبول کردم، چون دیدم! اتفاقاً این موقعیت برای این نمایش ایجاد شده است. انتخاب این بازیگران راهی بود که این کار را ملموس‌تر کند. این دو بازیگر متفاوت با دو نوع خصوصیت و هنر متفاوت هستند و هر کدام از آن‌ها توانایی خاص خودشان را دارند. در این مورد به خصوص این است که هر دوی آن‌ها این خصوصیت را دارند که نقش را از آن خود بکنند. هر دو به صورت زیرپوستی



من، به آن به عنوان یک مقوله کیفی نگاه می‌کنم تا یک مقوله کمی.

با توجه به این توضیحات درباره کاستی‌ها و نواقص نمایشنامه، متن اشمیت چقدر تغییر کرد یا حذف شد؟ در متن نمایشنامه هیچ حذفی صورت نگرفت. من به خانم نیکی کریمی و آقای محمدرضا فروتن تبریک می‌گویم که توانستند به خوبی کلمات قلمبه سلمبه متن را از آن خود کنند که هم این دو نفر و هم من نسبت به متن عکس‌العمل داشتیم. بعضی وقت‌ها در هنگام تمرین، دیالوگ‌های آن به نظرمان بسیار زیبا بود اما خنده‌مان می‌گرفت چون نسبت به موقعیت‌ها و شخصیت‌های رئالیستی که داشتند، اصلاً هم خوان نبودند و ما فقط آن‌ها را از زبان اشمیت می‌شنیدیم. به هر حال چالش بسیار بزرگ ما در این کار این بود که دیالوگ‌ها و ترجمه این کار به صورت خودی شوند گویی که از فرهنگ ما بوده است.

به غیر از بازیگران خاص این اثر، که از سوی تهیه‌کننده انتخاب شدند و هر دو جزء سوپرستارها هستند، آیا تهیه‌کننده به وجه مقبولیت شما در بازیگری هم توجه کرده که کارگردانی آن را به شما پیشنهاد کرده است؟ آیا این باعث شد که شما تن به همه خواسته‌های تهیه‌کننده بدهید؟

به هر حال مرا به عنوان کارگردانی انتخاب کردند که سوابقی از تئاترهای مرا دیده بودند که آثارم با مخاطبان بسیاری ارتباط برقرار کرده بود. اما من چه در به اجرا درآوردن یک نمایش در روی صحنه و چه در ساخت تئاتر، از سلیقه خودم پایین‌تر نمی‌آیم و به کسی نمی‌دهم. تلاش می‌کنم با حفظ سلیقه خودم مخاطب بیشتری داشته باشم و این را به عنوان کارگردان صحنه و تئاتر قبلاً نشان دادم و گرایش من هم در تلویزیون به همین شکل بوده است. در درون خودم با خودم بحث‌هایی می‌کنم مثلاً اینکه اگر همه بچه‌های تئاتر مثل من باشند، تئاتر و آن‌ها لزوماً رشد نخواهند کرد. رشد فرهنگی - هنری البته یک میحث دیگری است. به مخاطب خاص هم، باید جواب بدهم. در زمانی که نیما یوشیج آمد سبک جدیدی را در شعر ابداع کرد و شعر نو را پدید آورد به او گفتند که شما مخاطب عام ندارید. نهایتاً چند شاعر مثل شاملو، فروغ فرخزاد و... به شعر نو علاقه‌مند می‌شوند و سر و جمع شاید سی شاعر به این سبک علاقه‌مند بشوند. نیما هرگز وسوسه این نشد که در رادیو و تلویزیون اشعارش را بخواند یا در روزنامه بخواهد اشعارش را منتشر کند. نسبت به این نوع بر خوردهای مخالفت‌آمیز عکس‌العمل داشت و می‌گفت بعضی چیزها احتیاج به زمان دارد. بعد از گذشت دو دهه از پدید آمدن شعر نو دیدیم که صدها شاعر شعر نو هم پیدا شد و امروزه ما می‌بینیم که هزاران شاعر شعر نو داریم. در تاریخ دو دهه از گذشت شعر نو، مثل گذشت یک لحظه است. و ما دیدیم که نیما چگونه در ادبیات ما یک انقلاب فرهنگی به وجود آورد. در ساخت تله‌تئاتر قبل از هر چیز باید با خودمان روشن کنیم که با همین تعداد محدودی که مخاطب داریم می‌خواهیم راجع به چه چیزی صحبت کنیم. به هر حال تله‌تئاتر هیچ وقت نمی‌تواند با مخاطب عام ارتباط زیادی برقرار کند و تلویزیون با مقوله‌ای مثل جذب مخاطب همواره و بسیار زیاد روبه‌رو بوده است. ضمن اینکه می‌توانم این را یادآوری کنم که جای تئاتر در تلویزیون هست یعنی تله‌تئاتر به عنوان یک رسانه و یک برنامه می‌تواند با مخاطبانی محدود ارتباط برقرار کند. اینکه با مخاطبان خودش چگونه ارتباط برقرار کند مهم است. مثل سالن‌های کوچک و بزرگ تئاتر شهر است. در هر سالنی به مقتضای سالن خودش، نمایش اجرا می‌شود. در چند سالن که تالار خورشید، نمایش‌هایی اجرا می‌شد و هر شب هم مثلاً سی تماشاگر داشت و در واقع سالن پر بود و همه مخاطبان با نمایش‌های آن سالن ارتباط برقرار می‌کردند. این ارتباط، ارتباط کیفی بود و نه کمی. چون ظرفیت تالار به اقتضای نوع نمایش‌هایی که در آن می‌رفت محدود بود. اما مخاطب تله‌تئاتری که من ساختم ممکن است ارتباط کمی بیشتری با مخاطبان خود برقرار کند اما در عین حال ادعا می‌کنم که ارتباط کیفی بیشتری می‌تواند برقرار کند. در این کار سعی کردم همه

چیز ساده شود، به کلیشه‌ها نزدیک نباشد اما به سینما نزدیک‌تر باشد. اگر چه یک موقعیت، در یک مکان و دوربین از یک سو، متن را نشان می‌دهد. به نوعی تئاتر و سینماست اما برای تلویزیون و در واقع مختص خودش است.

شما برای جذابیت بخشیدن و متفاوت کار کردن در نوع ساخت تئاتر تلویزیونی به غیر از بازیگران سوپرستار، چه کارهایی انجام دادید؟

به غیر از مسئله سوپرستار بودن بازیگران که می‌تواند مخاطبان تئاتر تلویزیونی را بیشتر کند، نوع میزانشن، طراحی صحنه، لباس و گریم، نوع نوشته و ارتباطی که با ترجمه کار داشتیم، به گونه‌های این‌ها را در این کار انتخاب و اجرا کردم که ساده‌تر باشد. از آنجا که می‌دانم شما کارهای من را دنبال کرده اید و می‌شناسید، چه در نمایشنامه و چه در کارگردانی صحنه، می‌توانم دست بگذارم در عمق اما یک رشته از مفاهیم را در سطح نشان بدهم. همیشه سعی کردم در کارهایم مسائل عمیق را در سطح نشان بدهم. همیشه گرایش داشتم که مقولات روشنفکری را به صورت پنهان ارائه بدهم و نه عریان. در این کار هم به همین دلیل (که گفتم) سعی کردم تله‌تئاتر را به سمت‌وسوی سلیقه خودم ببرم. البته به غیر از مقوله بازیگران. فکر می‌کنم در تله‌تئاترهایی که تا به حال ساخته شده در اکثر مواقع عوامل و عناصر مختلف آن با یکدیگر رقابت می‌کنند. این برای نتیجه نهایی، حرکت مطلوبی نیست. در اغلب مواقع در تله‌تئاترهای ساخته‌شده بازی تلویزیون خودمان، دیده‌ایم که دکور غلوشده، بازی غلوشده، لباس غلو شده، گریم غلوشده، کارگردانی غلوشده، میزانشن‌های غلو شده با هم در رقابت هستند و یک مجموعه‌ای را ساخته‌اند که مخاطب عام، و حتی مخاطب خاص، از آن دوری می‌کند. برای اینکه کلیت کار مثل مسابقه شده و هر کسی از عوامل کار به رقابت یا دیگری بر خاسته است. شما اگر آمار کوچکی از تماشاگران بگیرید. متوجه می‌شوید که همه این غلوشدگی‌های تله‌تئاترهای ساخته‌شده، موجب اذیت و آزارشان شده است.

از آنجا که اغلب در ساخت تله‌تئاترهای ما از متون خارجی استفاده شده و یکی از دلایلی که کمتر، این متون مورد توجه تماشاگران تله‌تئاتر ما قرار گرفته است، فکر نمی‌کنید اگر از این نمایشنامه‌ها اقتباسی صورت بگیرد و آن‌ها آدایته شوند، می‌توانند با تماشاگران ایرانی بیشتر ارتباط برقرار کنند؟

فکر می‌کنم که مقوله آداب‌تاسیون و اقتباس نه تنها برای تله‌تئاتر ما بلکه برای تئاتر صحنه ما بسیار مفید است. برای اینکه من نویسنده نوعی، اقتباسی را که انجام می‌دهم، در اصل من آن اثر را از چشم یک نویسنده به خوبی درک می‌کنم و به آن از همه جوانب نگاه می‌کنم و بعد آن را از زاویه و نگاه خودم به فرهنگ خودم می‌بینم. در این داد و ستد فکری، چیزهای خیلی خوبی به دست می‌آید و خیلی هم می‌توانم تأثیرگذار باشم. نمایشنامه‌ی کمدی «شام

اول» من هم تجربه‌ای در مسیر اقتباسی بود که آن را از نمایشنامه آوازه‌خوان طاسی اقتباس کردم. در اصل داستانی آوازه‌خوان طاس را ایرانیزه کردم و هنگامی که آن خوانده می‌شد، گویی یک نویسنده ایرانی آن را - اساساً - نوشته است. در این کار من از نظر محتوا و نگاه فلسفی یونسکو و از نظر موضوع و ساختار فرم، کاملاً به اثر اصل وفادار بودم اما کل آن ایرانی شده بود و به نظرم خیلی موفق بود و به این تجربه هم افتخار می‌کنم. برای نویسنده جوان، این کار (اقتباس) خیلی می‌تواند مفید باشد. به این وسیله می‌توان نویسنده و نمایشنامه‌نویس خوبی را به وجود آورد. یک نویسنده جوان اگر از آثار شکسپیر، چخوف، یونسکو، بکت، مولر و ... اقتباس کند، چه شناخت زیادی هم از این نمایشنامه‌نویسان و هم از آثار آنان و فرهنگ ایرانی و اروپایی پیدا می‌کند.



و تئاتر و تلویزیون هر یک از مردم و مخاطبان، خوراک لازم فرهنگی‌شان را پیدا می‌کنند. به نظرم این نوع بحث‌ها راه به جایی نخواهند برد. بهتر این است که به همان هنرمندانی که داریم بسنده کنیم و آن‌ها را حمایت و پشتیبانی کنیم. هر چقدر جوانان بیشتری وارد این عرصه شوند و کارهای مختلفی ساخته و ارائه داده شود، هم این جوان‌ها در کارشان جا می‌افتند و کارشان قوام پیدا می‌کند و هم هر کدام از آن‌ها مخاطبان خود را پیدا می‌کند. ما نمی‌توانیم به جای مخاطبانمان تصمیم بگیریم و کاری را برایشان انتخاب کنیم. به نظرم این یک شوخی بزرگ است!

در اجرا و ضبط خرده‌جنایت‌های زن و شوهری برای اینکه مثلاً طراحی‌های مختلف کار غلوآمیز نباشد، چه کاری را انجام دادید؟ چون می‌دانیم این طراحی‌های غلوآمیز همیشه منجر به فرار تماشاگران از تله‌تئاترها می‌شوند.

در این کار خواهشی که از همه همکارانم داشتم این بود که کارشان نامرئی باشد و زیبا تا وحدت و انسجام کار دیده شود. نه اینکه یک بخش از کار فقط دیده شود. از کارگردان تلویزیونی که در این کار آقای مسعود فروتن همراه من بود، خواستم در لحظاتی که کار دارد پیش می‌رود، و همین طور از بازیگران و طراحان خواستم که به رقابت با همدیگر برنخیزند. طوری نشود که مثلاً بازی یا لباس با دیگر عوامل و عناصر صحنه تئاتر تلویزیونی رقابت کند. خواستم کارشان را خوب و زیبا انجام دهند اما به صورت نامرئی تا یک بخش از کار از دیگر عوامل و عناصر، غلوشده دیده نشود و در چشم مخاطب نزند. برای همین لباس‌ها، ساده بود در رنگ‌بندی دگور از کنتراست زیاد و رنگ‌های متنوع - استفاده نشده بود تا همه چیز از منطق زندگی روزمره داستانی دور نباشد. هر چند که داستان نمایشنامه دارد در یک کشور خارجی اتفاق می‌افتد، اما سعی کردم در طراحی لباس شخصیت زن به گونه‌ای عمل کنیم که خیلی به باور صحنه لطمه نزند.

چقدر سعی کردید از تله‌تئاترهای ایرانی متفاوت‌تر کار کنید؟

در این کار هدفم فاصله‌گیری از تئاتر تلویزیونی معمول ما نبود. سعی کردم با صداقت خودم و با سلیقه خودم به عنوان کارگردان، کارم را انجام دهم. چون اعتقاد دارم که در کار هنری آدمی باید خودش باشد و سلیقه خودش را ارائه بدهد. به گونه‌ای کارش را ارائه بدهد که با مخاطبان بیشتری هم ارتباط برقرار کند.

از وقتی که برای انجام این گفت‌وگو گذاشتید، بسیار سپاسگزارم.

یا می‌تواند جزئی از یک کل یا کل و یا جزء را انتخاب کند و ببیند. یا چند جزء را با کل ببیند. این کار را ناخودآگاه چشم من عمل می‌کند. در تئاتر تلویزیونی این عمل باید کارگردان تلویزیونی برای صحنه و مخاطبش انجام دهد. مثلاً مخاطبان را به این مسئله توجه دهد که حالا این جزء را یا حالا این کل را نگاه کند. به همان اندازه که کارگردانی تئاتر و سینما اهمیت دارد، در تله‌تئاتر، کارگردان تلویزیونی اهمیت دارد.

چگونه می‌شود مخاطبان عام را به تله‌تئاتر نزدیک کرد و با آن آشتی داد؟ شما چه راه کارهایی را پیشنهاد می‌کنید؟ آیا مخاطبان تله‌تئاتر صرفاً خاص هستند؟

فکر نمی‌کنم بشود. ما نباید به این مقوله توهم داشته باشیم. بعضی از تله‌تئاترها ذاتاً مردمی هستند و می‌توانند جایگزین این آثار باشند. مثلاً نمایش‌های بولینگ عبیدو یا تئاتر گل‌ریز یا بعضی از آن‌ها که من در اصفهان دیده‌ام. ولی این تئاترها صرفاً یک چیز سرگرم‌کننده هستند. فکر می‌کنم وقتی ما داریم درباره مخاطب صحبت می‌کنیم، باید درباره این موضوع و مسئله صحبت کنیم که چگونه می‌شود او (مخاطب) را به خودمان نزدیک‌تر کنیم. برای همین بیشتر داریم دور خودمان می‌چرخیم. باید هنرمندان مختلف وجود داشته باشند، آزاد باشند و کارشان را انجام بدهند تا سلیقه‌های مختلف و متنوع دیده شود، در این صورت خودبه‌خود هر کدام از این‌ها مخاطبان خاص خود را پیدا می‌کنند. رسیدن به این مقوله، مستلزم راه باز و آزادی بیشتر است. انجام این کار مثل وجود بازار میوه و سبزی است که مردم به فراخور سلیقه و نیاز خود، از انواع و اقسام میوه‌ها، چند تا را برای خرید انتخاب می‌کنند و می‌خرند. در سینما

او باید در این مسیر برای پیدا کردن همتای آن مفاهیم و موضوعات و آدم‌ها در ایران، جست‌وجو کند تا موفق به پیدا کردن مترادف آن‌ها شود. اگر این کار صورت بگیرد، حرکت جذابی می‌شود و در عین حال تئاترهای تلویزیونی هم مخاطبان بیشتری به دست می‌آورند.

در هنگام ساخت تله‌تئاتر چقدر به مخاطبان بیشتر فکر می‌کنید؟

با اینکه من خودم خیلی به این مقوله اهمیت می‌دهم که در ساخت تله‌تئاتر یا اجرای نمایش در صحنه، مخاطبان بیشتری پیدا کنیم و با آن‌ها ارتباط بهتر و بیشتری برقرار کنیم، خیلی هم مواظب این مسئله هم بوده‌ام که به هر بهایی این کار را انجام ندهم. چون مقوله خطرناکی است. اگر چنین گرایشی پیدا کنیم که سطح سلیقه و فکر ما را پایین بیاورد، باید مواظب باشیم که چنین کاری را انجام ندهیم. نباید در این مسیر سطح هنر و خلاقیت خودمان را پایین بیاوریم. مثل گردابی می‌ماند که هر لحظه امکان فرو رفتن در آن وجود دارد.

نقش کارگردان تلویزیونی در ساخت تله‌تئاتر چقدر از اهمیت برخوردار است؟

کارگردان تلویزیونی یکی از وجوه بسیار مهم از تله‌تئاتر محسوب می‌شود. به نظرم به این کار در تله‌تئاتر بیش از این باید بها داده شود. هم باید وقت بیشتری به آن‌ها داد و هم بودجه بیشتر. یک تئاتر تلویزیونی، بدون کارگردان تلویزیونی نمی‌تواند معنا پیدا کند. در همان پاسخ به سؤال اول یادآوری کردم که مخاطب تئاتر صحنه در یک لحظه، می‌تواند هم جزء و هم کل را ببیند